

مسئله انتخابات

بقلم آقای دکتر کشاورز
نماینده مجلس

سخنی چند درباره شرکت زنان در انتخابات

در نخستین شماره دوره دوم مجله آینده اشاره به لایحه‌ای رفت که من بنمایدگی حزب توده ایران در یک ماده دائر بر حق شرکت زنان در انتخابات بمجلس شورای ملی پیشنهاد کردم.

باوجود گرفتاریهای علمی و اجتماعی فراوان لازم دیدم در جواب در خواست اداره آن مجله بانگارش این مختصر علل و جهات طرح و تقدیم لایحه مزبور را روشن کنم و تفصیل بیشتر را بزمانی که لایحه در مجلس مطرح شود باز میگذارم.

ایرادی که از گوشه و کنار بطرح شرکت بانوان در انتخابات میشود اینست که مردان ایرانی با اینکه در امر اجتماعی از زنان پیشتر رفته اند باز بعلمت بیخبری در انتخاب نماینده باز یچه دست های جنایتکار مشتی مالک و سرمایه دار میشوند و با فروش رأی و تسلیم اراده ندانسته فردای اجتماع خود را تیره تر از امروز میسازند.

با اینوصف چون شرکت زنان در انتخابات در ظاهر نسبت بسواد را به با سواد و بیخبر را به باخبر کوچکتر میکند گروهی گمان برده اند همانگونه که دو دوتا چهار تا میشود تصویب این طرح نیز نتیجه انتخابات را از امروز بدتر ساخته و اصلاح آنرا دشوار تر میکند.

از آنجا که در مسائل اجتماعی نبل بیقین عقلی مانند مسائل ریاضی بسادگی امکان پذیر نیست این استدلال نیز که در نظر اول صحیح مینماید دور از منطق رآلوده باشما هست.

برای اخذ یک نتیجه صحیح باید جمیع عواملی را که در آن تاثیر دارند در نظر گرفت و اگر ابراز عقیده در امور اجتماعی که تر

جنبه قطعیت بخود میگیرد و بیشتر اعتباریست از اینجاست که دریافت تمام عوامل مؤثر کاریست بس دشوار و تازه پس از آن هر کس از دریچه منافع طبقاتی خود قضایا را نگریسته و تحلیل میکنند.

در حکومت مشروطه سر نوشت کشور با نتیجه انتخابات بستگی دارد و در آن باید تمام کسانی که با تصمیمات هیئت مقننه تماس دارند شرکت جویند و گر نه هر جا که گروه کوچکی آینده ملتی را بدست داشته باشد از آزادی واقعی و آسایش و آبادی نشانی نمیتوان یافت هیچکس انکار نمیتواند کرد که انتخاب کنندگان ایرانی در تمام ادوار قانون گذاری کم و بیش بازیچه دست اقلیت کوچکی بوده اند ولی آیا باید علت این امر را بیسوادی دانست؟ آیا باید بگناه بیسوادی دست اکثریت ملتی را از شرکت در تعیین سر نوشت خود کوتاه کرد چگونه سالیان سال این اکثریت بیسواد (!!) از بامداد تا شام زنج میبرد و بار سنگین زندگی جامعه خود را بدوش میگیرد و کسی نیز در مقام عیبجوئی بر نمیاید ولی همینکه میخواهد در سر نوشت فردای خود دخالت کند «بیسوادی» را بهانه آورده میگویند: «از زمین تا سر بام از آن من» از سر بام تا ثریا از آن تو، بازوان تو انای تو باید چرخهای زنک زده ماشین اجتماع را بگرداند ولی تعیین مسیر این ماشین و استفاده از محصول آن وظیفه ماست.

همچنانکه قانون اساسی شرط انتخاب شدن را تخصص در امر معینی قرار نداده است شرط انتخاب کردن را نیز نمیتوان سواد گذاشت زیرا کسی میتواند ادعا کند که مقام اجتماعی يك آهنگر هنرمند و یا يك خاتم کارزبر دست که از عهده خواندن و نوشتن بر نیایند از ممیز سینمائی که کوره سوادی دارد کمترست.

با این مقدمات آشکار میشود که سواد را نمیتوان برای انتخاب کننده شرط قرار داد و چون این وجه تمیز از میان برخاست دیگر

دست آویزی، در مخالفت با رأی دادن زنان برجای نمی‌ماند. اینجا ممکنست بپرسند اگر سواد نیز انتخاب کننده را بوظیفه خود هدایت نمی‌کند پس بچه مناسبت و بچه علت انتخابات ممالک زنده جهان بنتایج نسبته بهتری میانجامد و چگونه میتوان امیدوار بود که روزی در کشور ایران حکومت مشروطه واقعی بنفع اکثریت و بدست اکثریت بوجود آید و بر ایجاد عدالت اجتماعی همت گمارد؟

جواب این پرسش اینست که ادای وظیفه ملی در امر انتخابات منوط است با اطلاع از مسائل ساده اجتماعی و وقوف بمنافع طبقاتی، و توده های ملل که بوسیله احزاب واقعی و مشروع هدایت شده باشند بدون تردید نمایندگان واقعی خود را بر کرسی های قانونگزاری خواهند نشاند.

حزب واقعی آنست که حافظ منافع طبقاتی باشد که در زیر لوای آن گردد آمده اند، و حزب مشروع آنست که نگهبان حقوق طبقه ای باشد که اکثریت افراد هر اجتماع را تشکیل میدهند

تاریخ معاصر با مثال های گویا و بارزی میزان تأثیر رهبری صحیح سیاسی را در سر نوشت ملل نشان میدهد و از جریان وقایع افزود. جهان چنین بر میآید که بر شماره این مثلها روز بروز خواهد سواد را نمیتوان شرط شرکت در انتخابات قرار داد و زنان ایرانی در سایر مظاهر حیاتی از مردان عقب نیستند و تازه اگر بفرض از سایر جهات نیز کمی و کاستی داشته باشند گناه آن بگردن اجتماعی است

قرنها آنها را چادر بسر کرده است که زنان نیمی از افراد ملت ایرانرا تشکیل میدهند و نیم دیگر را در دامان میپرورانند و اگر از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم باشند چنانست که هنوز اصول خودسری و استبداد بر نیمی از مامت ماحکومت کند. گر چه نیمی دیگر نیز هنوز از چنگال دیکتاتوری آزاد نشده اند.

دکتر فریدون کشاورز

یادداشت اداره

در پیرامون مسئله انتخابات

آقای دکتر کشاورز با شهامتی که مخصوص بخودشان است وارد در بحث مسئله شده‌اند. می‌خواهم بگویم حتی نسبت بمطلبی هم که مورد پرسش ما از ایشان نبود یعنی « شرط سواد در انتخابات » جزماً اظهار نظر کرده‌اند و این نظر برخلاف عقیده رجال و نویسندگان مهم سیاسی دیگر ایران است که ۱۸ سال پیش در جلد دوم همین مجله در قبال اقتراح مایبان فرموده‌اند. (آقای دکتر مصدق در شماره های ۱۴ و ۱۵ صفحات ۱۲۲ و ۲۱۹ - مرحوم ذکاء الملک فروغی شماره ۱۶ صفحه ۲۷۱ - آقای تقی زاده شماره ۱۸ صفحه ۴۰۷) تصور میکنم بحث و مناظره مسئله انتخابات در مجله آینده از این پس بیشتر قابل توجه خواهد بود زیرا یک پهلوان سیاسی تازه نفس رشیدی وارد میدان شده و منتظریم به بینیم پاسخ منطقی را بالاخره از کی خواهند شنید. در آن دوره که مسئله انتخابات را اقتراح کردیم با کمال بی طرفی نوشتیم (بعقیده بعضی اصلاح اساسی این قانون بسته بقید شرط سواد برای انتخاب کنندگان یا تجزیه شهرها از حوزه‌های فرعی است، ولی برخی دیگر بادلالتی که دارند اینرا مضافی مصالح ممالکت میدانند. گذشته از آنکه میگویند قید کردن شرط سواد محدود ساختن انتخابات عمومی است گمان نمیکنند که با این اصلاح بتوان نمایندگان بهتری داشت و البته منظور از اصلاح قانون هم باید گرفتن نتیجه مطالب یعنی بهبودی مجلس باشد. در هر حال ما نظریات موافقین و مخالفین مسئله را با کمال بی طرفی درج خواهیم کرد. امیدواریم نویسندگان محترم هم از اظهار عقیده خود بطور صریح باک نداشته باشند صفحه

۱۲۱). با وجود اینکه نگارنده در آن موقع صاحبان عقیده مخالف (شرط سواد) را تشویق و تلقین با اظهار نظر کردم ظاهراً در تحت تاثیر اهمیت نویسندگان دانشمند نامبرده که هر سه بر لزوم شرط سواد بیان عقیده فرموده بودند کسی نظر مخالف اظهار ننمود. اینک که آقای دکتر فریدون کشاورز مطلب را در حقیقت مجدداً طرح کرده اند و قانون انتخابات نیز در این دوره مورد تجدید نظر واقع خواهد شد ما و کلاء دانشمند مجلس و نویسندگان سیاسی را دعوت میکنیم عقاید خود را برای درج در مجله آینده بفرستند.

در عین اینکه خورشوقتیم نماینده محترم کیلان پرسش ما را باین کیفیت پاسخ داده و اقتراح قدیم خود مان را که در حقیقت حلاجی نشده بوده مجدداً طرح کرده اند ناگزیر هستیم بگوئیم ایشان موضوع سئوان ما را تقریباً از بین برده و جواب کافی بآن نداده اند، زیرا دو مطلب است: یکی شرط سواد برای انتخاب کنندگان بطور کلی اعم از زن یا مرد، دیگر شرکت زنان در انتخابات. ولی آقای دکتر این دو موضوع را تقریباً یکی کرده، زیرا «مینویسند» «۰۰۰۰ سواد را نمیتوان برای انتخاب کننده شرط قرار داد و چون این وجه تمیز از میان برخاست دیگر دست آویزی در مخالفت برای دادن زنان بر جای نمی ماند.» در صورتیکه این طور نیست و آنانکه با شرکت زنان در انتخابات مخالفت (در همه جای دنیا) دلائل دیگری دارند حال که کم کم سخن ها تا اینجا کشیده شد شایسته است نکته دیگری را هم یاد آور شویم تا کسانی که شرکت در این مباحثه خواهند فرمود بدان نیز متوجه باشند. آن اینست که مسئله انتخابات زنان دارای دو قسمت است: یکی حق انتخاب کردن نسوان و دیگری حق انتخاب شدن آنان. ممکن است اشخاصی معتقد باشند چون خوشبختانه امروز در میان زنان

ایران افرادی هستند که تحصیلات عالی کرده و حتی بدرجه لیسانس و دکتری نائل شده بودن چند تن از آنان در مجلس که بتوانند در مواقعی که لوابیح مربوط بامور خانواده و کودکان و اجتماعی طرح میشود نظر خود را اظهار و حقوق خود را دفاع نمایند مفید است. بودن چند نفر بانوی محترم در مجلس ممکن است باعث شود که بعضی از آقایان هم در طی مذاکرات بیش از امروز رعایت ادب و نزاکت را که لازمه مجالس جدی است بفرمایند و بعضی سخنان درشت بیکدیگر «پرتاب» نکنند. ولی برای اینکه چند نفر خانم بوکالت انتخاب شوند لازم نیست که همه زنان در انتخابات شرکت کنند. همین قدر که حق انتخاب شدن داشته باشند اشخاصی خواهند بود که آنها را نامزد نمایند گمی بنمایند. در صورتیکه حق انتخاب کردن برای زنان امر دیگر است و مامنتظریم در هر سه قسمت که در بالا اشاره کردیم آقای دکتر کشاورز و سایر نمایندگان و نویسندگان و همچنین بانوان دانشمند نظرهای خود را برای ما بفرستند تا وقتی که مجلس وارد بحث این موضوع میشود مطلب قدری پخته شده باشد.

البته این بیان ماقدری تازگی دارد و مخالف معمول ممالک دیگر است که زنها انتخاب بشوند ولی انتخاب نکنند. در صورتیکه در کشورهای دموکراسی که این دو حق متوالی بوده، اگر اشتباه نکنم، زنها معمولاً اول دارای حق انتخاب کردن شده و بعد بحق انتخاب شدن نائل گردیده‌اند و يك دليل آن شاید این باشد که در آنجا اکثر زنان چون مردان باسواد هستند. بعقیده من آن دموکراسی برای هر مملکت مفید است که با مقتضیات آن وفق دهد.

دکتر افشار

شرکت زنان در انتخابات

موقعی که طرح قانونی آقای دکتر مصدق در روزنامه‌ها انتشار یافت اینجانب که در صد و دوم رساله ای راجع بان انتخابات و لزوم تجدید نظر در قانون آن بنویسم طرح مزبور و کلیه مقالات روزنامه‌ها را بدقت مطالعه کردم خود نیز شرحی در روزنامه مهین پرستان راجع به طرح آقای دکتر مصدق نوشتم و ایشان چند قسمت از پیشنهادات بنده را قابل قبول دانسته ضمن اصلاح و تکمیل طرح خودشان منظور داشتند. بین تمام نظریاتی که در روزنامه‌ها منعکس گردید راجع به حق شرکت زنان ایران در امر انتخابات به ندرت اشاره شده بود. در ملاقاتی که همان روزها با آقای دکتر مصدق بعمل آمد ایشان معتقد بودند که زود است طبقه نسران در انتخابات شرکت نمایند باید مدتی بگذرد وعده زیادتری از زنان ایران شرایط احراز حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را دارا شوند. ۰۰ آقای دکتر کشاورز در مقدمه طرحی که بمجلس تقدیم کرده‌اند صرفاً باستناد اینکه زنان ما از نعمت آزادی در چند سال اخیر برخوردار شده آنانرا لایق شرکت در انتخابات میدانند. ماهمه دیدیم که بر خور داری مردان از نعمت آزادی به تنهایی برای شرکت در امر مهمی که باحیات و استقلال کشور بستگی دارد کافی نبود سهل است مایه تنگ و رسوائی بیشتری هم شد با اینحال چگونه میتوان تصور کرد همان آزادی برای زنان ایران شرط کافی جهت شرکت در انتخابات باشد.

در ایران زنان شایسته از حیث فضل و مقام اجتماعی و سیاسی انگشت شمارند و آنها نیز متأسفانه لیاقت فطری برای اشغال کرسی نمایندگی ندارند. اگر حق دخالت زنان ایران در قوای مجریه و قضائیه عملی و صحیح بوده با موازین علمی وفق دهد دخالت آنان در قوه مقننه نیز صحیح و عملی خواهد بود و حال آنکه از نظر علم النفس زن شایسته تصدی امور سیاسی نیست. میدانیم که زن خیلی بیشتر از مرد جاه طلب، شهرت دوست

ترقیخواه (مقصود ترقی فردی است) خود پسند و حسود میباشد. و اگر
 نباشود در انتخابات شرکت کند بتحریر همان خصال زنانه و احساسات
 مخصوص جنجال عجیبی در جامعه نسوان ایران پدید خواهد شد بخصوص که
 حس شدید رقابت، میل به جلب انظار و توجه عمومی بالاخره عشق مفرط
 برتری خواهی صفت جبلی زن است. بنابراین اعطای حق و امتیاز شرکت
 در انتخابات بزنان ایران در حقیقت تطمیع آنان برای احراز مقام سیاسی و
 اقناع هوسهای مخصوص خودشان خواهد بود در نتیجه زنان ایران و شاید
 دختران و محصلات از آغاز رشد جسمی و باوغ فکری مجلس شورای ملی
 را هدف آمال خود قرار داده اکثرآ وظایف نوعی و طبیعی خود را ترك
 گفته یا با اهمیت کمتری تلقی خواهند کرد.

واقعاً جای تاسف خواهد بود که زنان و دختران ایران نیز از جوانانی که
 خود را با عدم همه گونه صلاحیت برای دخالت در امر سیاسی سر
 رشته دار و صالح می شمارند تاسی نموده بخواهند سری توسرهای پیدا کنند.
 قضاوت در این مسئله و پیش بینی نتایج چنان وضع و تساوی حقوقی که
 مرد و زن ایرانی پیدا نمایند با خوانندگان است.

بما رجعه بعقاید علمای بزرگ حقوق و دانشمندان روانشناسی هم
 معلوم میشود که نظر بسنخ احساسات و مفایرت مرد و زن از لحاظ خلقت
 مضرات شرکت زنها در انتخابات و سایر امور سیاسی را بیش از فوائد آن
 تشخیص داده یا لااقل دخالت آنها را ضروری نیافته اند دلایل
 علمای مزبور هر چه باشد در باره زنان ایرانی بیشتر صادق
 است از جمله کمی جمعیت در ایران و عدم تربیت صحیح برای اطفال
 مستلزم آنست که زنان و دختران مابیشتر متوجه وظایف طبیعی و مادی
 باشند و بکارهای مخصوص خود مخصوصاً تعلیم و تربیت ترغیب شوند.

در خاتمه مجدداً خاطر نشان میگردد که اگر واقعا اصلاح کشور
 منظور دولت و مجلس باشد باید تجدید قانون انتخابات با استفاده از افکار
 سیاستمداران مجرب و ارجمند ما نظیر آقای دکتر مصدق در درجه اول
 حسن نزیه «لیسانسه حقوق»

اهمیت باشد.

مطبوعات بیگانه راجع بایران

بما ایراد گرفتند که چرا در شماره پیمس از جراند طهران مقالاتی نقل کرده بودیم. بعضی شاید تصور کرده و بعضی دیگر فقط دلشان خواسته بود بگویند که از نداشتن مطلب بوده است!

اولادو شماره آن ماه که میبایست طبق وعده یکصد صفحه باشد مجبور شدیم ۱۲۰ صفحه نماییم و باز هم قریب سی صفحه مقالات چیده شده را برای این شماره گذاشتیم. ثانیاً مقالات نقل شده را خیلی خلاصه کردیم که جای زیاد نگیرد. ثالثاً خواستیم بوسیله نقل بعضی مندرجات جراند هم خوانندگان فعلی را که بهمه روزنامه هادست رسی ندارند در جریان افکار و عقاید و نگارشهای مختلف روز بگذاریم و هم برای آیندگان نمونه هائی از نوشته های جراند معاصر باقی بماند زیرا روزنامه ها را عادتاً کسی نگاه نمیدارد در صورتیکه مجلات را جمع و جلد میکنند. ولی ماهیچ خود را مقید نکرده ایم که فقط از جراند کشور نقل کنیم؛ بلکه سعی می نماییم گاهی از مجلات و روزنامه های بیگانه اگر مقالاتی راجع بایران داشته باشد برگزینیم تا ایرانیان عقاید دیگران را در باره خود بدانند و هم اگر بر ضرر وطن ما در آنها چیزی باشد انتقاد کنیم. نگارنده زبان روسی نمیداند تا ضمن مطالعات خود بمقالاتی اگر راجع بایران در جراند روسیه باشد برخورد و نقل نماید؛ ولی چون بزبانهای فرانسه و انگلیسی و آلمانی آشناست وعده میدهد که در آتیه از مطبوعات آن السنه ارمغانهایی در مجله بیاوریم. ضمناً از نویسندگان دانشمند که زبان روسی میدانند خواهش داریم اگر بچنین مقالاتی برخوردند ترجمه نموده و با اصل آن برای ما بفرستند؛ زیرا ما حاجت داریم که عقاید و افکار تمام همسایگان را در باره وطن خود بدانیم